

باز توزیع اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام حقوقی ایران^۱

علی افراسیابی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۸

چکیده

زمینه و هدف: توزیع اختیارات در فرایند رسیدگی کیفری نسخه کوچک شده تفکیک قوا است. هدف از توزیع اختیارات در فرایند رسیدگی کیفری، ارتقای دقت و سلامت این فرایند و کاهش استبداد قضایی است. هدف این تحقیق ارائه یک مدل مطلوب از اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم، انطباق وضعیت موجود در نظام حقوقی ایران با مدل مطلوب و ارائه راهکارهای قابل اجرا برای نیل به وضع مطلوب است.

روش تحقیق: این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌های تحقیق: در مدل مطلوب فرایند رسیدگی کیفری، شش نهاد کشف جرم، تعقیب جرم، تحقیق جرم، نظارت بر تحقیقات، رسیدگی به جرم و اجرای رأی قطعی، به صورت مستقل اقدام می‌کنند. در این میان، نهاد کشف جرم دغدغه‌های امنیتی دارد و اختیارات آن ناظر به گردآوری ادله اثباتی، دستگیری مظنون و تحقیق از شهود و مطلعان در صحنه جرم است. بهترین گزینه نهاد کشف جرم، پلیس اداری است. نهاد تحقیق جرم جایگاه بی‌طرف دارد و صرفاً اختیارات انجام تحقیقات جنایی برای احراز واقعیت، گردآوری ادله اثبات دعوا و دستگیری مظنون را عهده‌دار است و در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی و ارتقای صحت عمل نهاد تحقیق، این نهاد هیچ‌گونه اختیار عملی در صدور مجوز بازرسی و دستگیری ندارد و صدور هرگونه مجوز سالب یا محدودکننده حقوق و آزادی‌های شهروندی با قاضی ناظر تحقیقات است. بهترین گزینه نهاد تحقیق جرم، پلیس قضایی است.

نتیجه‌گیری: برای نیل به وضع مطلوب ضروری است پلیس اداری و پلیس قضایی به عنوان نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم شناسایی شوند، دادستان به اختیارات تعقیب جرم عقب‌نشینی کند، قاضی ناظر تحقیقات برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی شناسایی شود و نسخه کوچک شده رسیدگی تدافعی با رعایت تساوی سلاح‌ها در مرحله پیش‌دادرسی اجرا شود.

واژگان کلیدی: نهاد کشف جرم، نهاد تحقیق جرم، قاضی ناظر تحقیقات، توزیع اختیارات قضایی.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "باز توزیع اختیارات قضایی در نظام رسیدگی کیفری ایران" با راهنمایی دکتر محمد خلیل صالحی و مشاوره دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی در دانشکده حقوق دانشگاه قم است.

^۲ عضو هیئت علمی گروه جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین ali.afraziabiazzer@yahoo.com

مقدمه

کشف جرم عبارت از احراز، پیدا و آشکار کردن وقوع آن است. کشف جرم می‌تواند از سوی یک شهروند عادی، مأمور رسمی دولتی، پلیس یا نهاد رسمی کشف جرم انجام شود. «کشف جرم از قرن ششم در انگلستان به عنوان یک کارکرد اجتماعی قلمداد می‌شد، در اواسط قرن هیجدهم به عنوان نقش سازماندهی شده اجتماعی مبتنی بر اقدام دولتی قلمداد شد. تا ۱۹۸۷ به شهروندانی که در کشف جرم و دستگیری بزهکاران به پلیس کمک می‌لکردند دستمزد داده می‌شد و در کشور پادشاهی متحده تا اواخر سده نوزدهم حتی در جرایم شدید چون قتل وظیفه‌ای برای کشف جرم برای دولت پیش‌بینی نشده بود و شهروندان مکلف بودند جرایم را کشف کنند. به علت وجود تهدید پلیس برای خلوت شهروندی، مقاومت شدیدی برابر کشف جرم توسط پلیس وجود داشت، ولی این مقاومت در ایالات متحده کم بود» (Greene 2007: 391). بعد از کشف جرم ضروری است تحقیقات جنایی برای شناسایی مرتکب، گردآوری ادله اثبات دعوا و تحقیق از شهود و مطلعان انجام شود. کشف و تحقیق جرم به شدت به یکدیگر مرتبط هستند، با این حال ضروری است در راستای اجتناب از تمرکز اختیارات و ارتقای سلامت نظام عدالت کیفری، اختیارات کشف و تحقیق جرم به نهادهای مستقل تفویض شود.

«هدف کشف جرم جلوگیری از تضييع ادله اثباتی موجود در مکان وقوع جرم، شناسایی مرتکب جرم، شناسایی مدل ارتکاب جرم برای شناخت جرایم محتمل در آینده، شناسایی فعالیت‌هایی که مقدمه جرایم مهم‌تر هستند و گردآوری ادله اثبات جرم است» (Sommer 2000:2). به نظر می‌رسد برخی از اهداف بیان شده از قبیل شناسایی مرتکب جرم و گردآوری ادله اثبات دعوا خارج از صحنه جرم، به تحقیق جرم مربوط می‌شود. برخی هدف دیگری برای کشف جرم بیان کرده‌اند و «شناخت عوامل وقوع جرم، انگیزه‌های ارتکاب جرم توسط مرتکب و نتایج جرم» (Petherick and et all 2010: 15) را به عنوان اهداف کشف جرم تلقی کرده‌اند، به گونه‌ای که نهاد کشف جرم با شناخت این

موارد می‌تواند الگوهای جرم و احتمال ارتکاب جرم در آینده را شناسایی کند. برخی دیگر کشف جرم را به پیشگیری از جرم ربط می‌دهند و معتقدند کشف جرم می‌تواند با هدف ارتقای بازدارندگی مجازات‌ها انجام شود (Ollivry 2010: 8). می‌توان بیان کرد که ارتقای بازدارندگی عمومی مجازات‌ها و پررنگ‌تر کردن تصور ذهنی جرم مساوی مجازات، به کشف جرم نیازمند است. احتمال کشف جرم و دستگیری بزهکار محور اصلی مدل اقتصادی استاندارد جرم است (Becker 1968: 55). یعنی در مرحله گذار از اندیشه به عمل، بزهکار احتمالی در صورتی از ارتکاب جرم اجتناب می‌کند که احتمال کشف جرم و دستگیری مرتکب متصور باشد و محاسبات فرد را به نفع عدم ارتکاب هدایت کند. موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که صرف‌نظر از اینکه کشف جرم می‌تواند توسط یک شهروند، بزه‌دیده، مأمور دولتی، مدیر یا ... انجام شود، برای تضمین امنیت عمومی و ارتقای بازدارندگی مجازات‌ها لازم است یک نهاد رسمی وظیفه کشف جرم را عهده‌دار باشد؛ چراکه برخی جرایم دارای بزه‌دیده مستقیم نیستند، برخی بزه‌دیدگان توان شکایت جرم را ندارند و این جرایم مستقیماً نظم عمومی جامعه را مخدوش می‌کنند، از اینرو ضروری است یک نهاد رسمی برای کشف جرم ایجاد شود. نهادی که برای کشف جرم وظیفه قانونی می‌یابد باید اختیارات، ابزارها و قابلیت‌های لازم را داشته باشد تا بتواند جرایم را کشف کند. سوالی که مطرح می‌شود این است که در یک مدل مطلوب علمی چه نهادی می‌تواند متولی کشف جرم باشد و اختیارات و ابزارهای قانونی این نهاد چه مواردی را پوشش می‌دهد؟ با عنایت به اینکه بعد از کشف جرم ضروری است در راستای تحقیق جرم به شناسایی مرتکب جرم، گردآوری ادله اثبات دعوا و انجام تحقیقات لازم از شود و مطلعان پرداخته شود، چه نهادی می‌تواند تحقیق جرم را انجام دهد و این نهاد چه اختیاراتی می‌تواند داشته باشد؟ در نظام رسیدگی کیفری ایران وظیفه کشف و تحقیق جرم بر عهده چه نهادی است، این نهاد چه اختیارات و ابزارهایی در دست دارد و برای نیل به مدل مطلوب چه تغییراتی در نظام رسیدگی کیفری لازم است؟

روش تحقیق

مقاله حاضر یک تحقیق کاربردی است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای پاسخ به سوالات تحقیق از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. برای پاسخ به سوالات، این تحقیق در قالب دو مبحث به مطالعه این موضوعات می‌پردازد. در مبحث اول به مدل مطلوب کشف و تحقیق جرم و در مبحث دوم به وضعیت موجود نظام رسیدگی کیفری ایران و راهکارهای لازم برای نیل به وضع مطلوب پرداخته می‌شود.

یافته‌ها

مبحث اول. مدل مطلوب کشف و تحقیق جرم در نظام رسیدگی کیفری

نقطه آغاز رسیدگی منصفانه «تردید درباره جنبه اخلاقی و سودمندی ضمانت‌اجراهای جرم است» (Packer 1968: 170). یعنی این تردید همیشه وجود دارد که ممکن است فرایند رسیدگی کیفری منصفانه و سودمند نباشد و احتمال اشتباهات قضایی و پیراقضایی موجود است. این تردید در مرحله کشف و تحقیق جرم به مراتب بیشتر نمایان می‌شود و ضرورت انجام اقدامات دقیق در این مراحل و اجتناب از اشتباهات اجرایی دوچندان است. سوالی که در این گفتار به آن پاسخ داده می‌شود این است که کشف و تحقیق جرم ماهیتاً چه نوع اقدامی هستند؟ در یک مدل علمی چه نهادهایی می‌توانند وظیفه کشف و تحقیق جرم را به بهترین، کم‌هزینه‌ترین و دقیق‌ترین شیوه ممکن انجام دهند؟

گفتار اول. ماهیت کشف و تحقیق جرم

کشف جرم نخستین اقدامی است که بعد از وقوع جرم انجام می‌شود. جرم یا در منظر مأموران پلیس و مأموران رسمی یا در منظر شهروندان عادی واقع می‌شود و به اطلاع پلیس می‌رسد؛ بنابراین کشف جرم محدود به مشاهده جرم یا اطلاع از وقوع جرم است و تحقیقات بعدی که توسط پلیس یا نهاد رسمی تحقیق جرم انجام می‌شود در گستره تحقیق جرم قرار می‌گیرد. بعد از کشف جرم، تحقیقات دقیق انجام می‌شود تا به دو سوال اساسی پاسخ داده شود: آیا جرمی واقع شده است؟ مرتکب جرم چه کسی است؟

همانگونه که بیان شد هدف کشف جرم، احراز وقوع جرم، گردآوری ادله اثبات جرم از صحنه جرم، شناسایی و تحقیق از شهود و مطلعان در صحنه جرم است. «کشف جرم مرحله بسیار مهم و حساس دادرسی‌های جزایی محسوب می‌شود. در حقیقت مقدمه، پایه و اساس این دادرسی‌ها است. در نتیجه باید در آن دقت فراوانی مبذول شود» (آخوندی ۱۳۸۱: ۴۵).

در قالب کشف جرم احتمال اشتباه در اعلام جرم، ادله‌سازی برای متهم کردن اشخاص و افترای لفظی یا عملی متصور است و از همین حیث اقدامات بعد از اعلام جرم از سوی کاشفان جرم و نیز کشف برخی جرایم همچون جرایم بدون بزه دیده مستقیم و جرایمی که موضوع شکایت بزه دیده یا اعلام جرم نیستند، اقدامی تخصصی است و باید با دقت تمام انجام شود. از اینرو، نهادی که به صورت رسمی متولی کشف جرم است باید علم و دانش تخصصی بررسی صحنه جرم، نمونه‌برداری، گردآوری ادله اثبات دعوا، تحقیق از شهود و مطلعان را داشته باشد تا احتمال اشتباه در کشف جرم و گردآوری ادله اثبات دعوا کاهش یابد. اقداماتی که در کشف جرم انجام می‌شود دو نوع است: نخست اقداماتی که متعاقب شکایت بزه‌دیده یا اعلام جرم در جرایم غیر مشهود انجام می‌شود که در این صورت ضروری است اقدامات لازم در راستای اخذ داده‌های مرتبط با جرم، اخذ اظهارات شاکی یا اعلام‌کننده جرم و انجام تحقیقات لازم بدون سلب یا محدود کردن حقوق و آزادی‌های شهروندی انجام شود. دوم اقداماتی است که در جرایم واقعه در منظر مأموران نهاد کشف جرم در صحنه جرم انجام می‌شود. در این مورد مأموران نهاد کشف جرم اقدامات لازم برای دستگیری مظنون، حفظ صحنه جرم، گردآوری ادله اثباتی از صحنه جرم و تحقیقات لازم از شهود و مطلعان در صحنه جرم را انجام می‌دهند. در هر دو صورت اقداماتی که در کشف جرم انجام می‌شوند ماهیت اجرایی-اداری دارند و از سوی نهادی انجام می‌شوند که به قدرت اجرایی وابسته است.

بعد از کشف جرم، بر حسب نظام حقوقی، دادستان یا رئیس پلیس به عنوان نهاد تعقیب جرم، پس از بررسی مستندات، در صورتی که رفتار موضوع کشف جرم عنوان مجرمانه

داشته باشد مراتب را به قاضی ناظر تحقیقات مقدماتی اعلام می‌کند و قاضی ناظر در صورت جرم بودن رفتار موضوع اتهام تحقیقات درباره پرونده را به نهاد تحقیق جرم واگذار می‌کند. نهاد تحقیق اقدامات تحقیقی تخصصی برای احراز واقعیت، شناسایی مظنون گردآوری گنشی ادله اثبات دعوا را انجام می‌دهد. پس از طرح پرونده نزد قاضی ناظر تحقیق، نهاد کشف جرم اختیار بازرسی منزل، دستگیری مظنون یا بازرسی اشیاء را ندارد و در صورتی که در خلال تحقیقات توسط نهاد تحقیق جرم، بازرسی و دستگیری ضروری باشد باید مجوز لازم را از قاضی ناظر تحقیقات اخذ کند. در جریان تحقیقات مقدماتی نهاد تحقیق، دادستان، متهم و شاکی می‌توانند در قالب تساوی سلاح‌ها و به صورت تدافعی ادله اثباتی خود را ارائه کنند یا انجام تحقیقات لازم را از نهاد تحقیق درخواست کنند. پس از پایان تحقیقات، ادله گردآوری شده به قاضی ناظر تحقیقات مقدماتی ارسال می‌شود و این قاضی در صورتی که ادله گردآوری شده علیه متهم را کافی دید پرونده قضایی و نظر قضایی را به دادگاه ارسال می‌کند و در صورتی که ادله اثباتی را کافی نبیند، قرار منع پیگرد صادر می‌کند. طبیعی است در راستای توزیع طولی اختیارات قضایی در فرایند رسیدگی کیفری و اجرای اصل نظارت‌پذیری اقدامات انجام شده، اصحاب دعوا می‌توانند به تصمیم قضایی قاضی ناظر تحقیقات در دادگاه صالح اعتراض کنند و تصمیم دادگاه در این مورد قطعی خواهد بود.

«در دنیای آنگلو-امریکن کارآگاهان خصوصی، صنعت امنیت خصوصی و پلیس عمومی می‌توانند تحقیقات جنایی جرایم علیه حقوق مالی و اشخاص را انجام دهند، ولی صرفاً پلیس عمومی می‌تواند پرونده را وارد نظام رسیدگی کیفری کند» (Greene, Ibid, P 391). اقداماتی که در راستای کشف جرم انجام می‌شود یک اقدام اداری و تخصصی است، تا اینکه اقدام قضایی باشد. انتظار می‌رود اقدامات کشف جرم توسط نهادی انجام شود که علاقه‌مند کشف جرم است و دغدغه‌های برقراری نظم را دارد، ولی نهاد تحقیق جرم بی‌طرف است و حلقه ارتباط تدافع مقدماتی دادستان، شاکی و مظنون است. نهاد

تحقیق جرم در راستای احراز واقعیت گام بر می‌دارد. در راستای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی ضروری است در صورت نیاز به بازرسی منزل یا سایر اقدامات سالب حقوق و آزادی‌های شهروندی، از قاضی ناظر تحقیقات مجوز اخذ شود. در ادامه به معیارهای شناسایی نهاد کشف و تحقیق جرم پرداخته می‌شود.

گفتار دوم. معیارهای تشخیص نهاد کشف و تحقیق جرم

سوال دیگری که نیازمند بررسی است اینکه چه نهادهایی می‌توانند وظیفه کشف و تحقیق جرم را با دقت و علاقه بالا و هزینه پایین انجام دهند و واگذاری این وظیفه به چه نهادهایی با معیارهای عدالت در رسیدگی کیفری هم‌سو است؟

در پاسخ به این سوال می‌توان بیان داشت که اختیارات کشف و تحقیق جرم باید به نهادهایی داده شود که بیشترین علاقه برای کشف جرم را دارند، گستردگی زمانی-مکانی بالایی داشته باشند و بتوانند گستره‌های اجتماعی بیشتری را پوشش دهند و دارای تخصص لازم در کشف و تحقیق جرم باشند؛ چراکه تفویض اختیارات به نهاد علاقه‌مند، گسترده و متخصص از منظر اقتصادی و کارآمدی مطلوب است. علاقه نهادهای کشف و تحقیق جرم به اجرای این نقش منابع متعددی می‌تواند داشته باشد. اولین منبع، شناخت نهادهای کشف و تحقیق جرم در مقررات کیفری شکلی است. تحقیقات جرم‌شناختی نشان می‌دهد که «شناسایی» یکی از منابع مسئولیت‌پذیری است. به گونه‌ای که نام‌گذاری اختصاصی هر یک از واحدهای مسکونی، احساس تعلق ساکنان به آن‌ها را ارتقا می‌دهد و ساکنان را در نگه‌داری و مراقبت از واحد مسکونی و فضاهای آن‌ها مسئول‌تر می‌کند (کلارک ۱۳۹۲: ۱۴۵). این واقعیت در شناسایی نهادهای کشف و تحقیق جرم نیز موجود است و در صورتی که نهادهای مستقل توسط قانون‌گذار متولی کشف و تحقیق جرم قلمداد شوند، نهاد متولی با علاقه و مسئولیت‌پذیری تکالیف قانونی را انجام می‌دهد. در شناسایی نهادهای کشف و تحقیق جرم لازم است نهادی که در عمل اقدام می‌کند، متولی کشف و تحقیق جرم شناسایی شود.

دومین معیار نهادهای مطلوب کشف و تحقیق جرم، گستردگی زمان-مند و مکان لغند این نهادها است. یعنی نهادهای متولی کشف و تحقیق جرم باید بتوانند در مقایسه با سایر کاندیدها در گستره‌های زمانی مکانی بیشتری حاضر شوند. جرم پدیده‌ای است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها واقع می‌شود و این واقعیت ایجاب می‌کند که نهادهای کشف و تحقیق جرم نیز در گستره‌های مکانی زمانی بیشتری حاضر باشند و تکالیف قانونی خود را انجام دهند. در توضیح می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که همه جرایم واقعه در مکان لها و زمان‌ها توسط شهروندان گزارش نمی‌شوند، همه بزه‌دیدگاه توان شکایت ندارند و برخی بزه‌دیدگان به دلیل ناتوانی جسمی - ذهنی یا ترس از بزه‌کار، بزه‌دیدگی خود را در مراجع رسمی پیگیری نمی‌کنند و برخی جرایم مثل خرید و فروش مواد مخدر و توهم‌زا وجود دارند که هر دو طرف بزه‌کار هستند و تمایلی به گزارش جرم ندارند. از اینرو، ضروری است نهاد کشف جرم مستقل ایجاد شود تا از گذر کشف جرایم، بازدارندگی عمومی مجازات‌ها یا حقوق بزه دیده را تضمین کند. این معیار درباره نهاد تحقیق جرم نیز صادق است.

سومین معیار نهادهای مطلوب کشف و تحقیق جرم، داشتن تخصص و توان لازم برای کشف و تحقیق جرم است. بررسی صحنه وقوع جرم، گردآوری ادله اثباتی باقی مانده در صحنه جرم، بررسی اشیاء و چیزهای باقی مانده از جرم و انجام اقدامات لازم در مورد ادله اثبات جرم در صحنه جرم، اقداماتی هستند که به تخصص و توانمندی نیاز دارند. ادله‌ای که در مرحله کشف جرم گردآوری و موضوع تحقیقات قرار می‌گیرند، تاثیر به‌سزایی بر تصمیمات قضایی دارند و کوچک‌ترین اشتباه در مرحله کشف جرم می‌تواند به تصمیم‌گیری قضایی اشتباه در مراحل آتی منتهی شود. همچنین با عنایت به تحولات اجتماعی و ظهور انواع پیچیده و جدید جرایم، ضروری است برای کشف برخی جرایم، نهادهای خیلی تخصصی ایجاد شود که در مقایسه با نهاد عمومی کشف جرم از تخصص بالایی

برخوردار است. در خصوص نهاد تحقیق جرم، علاوه بر تخصص‌های اجرایی، لازم است از دانش حقوقی نیز برخوردار باشد.

چهارمین معیار نهادهای مطلوب کشف و تحقیق جرم، معیار سلبی جلوگیری از تمرکز قدرت است و ایجاب می‌کند اختیارات کشف و تحقیق جرم به نهاد دیگری از نظام عدالت کیفری و نهادهای غیر از نهادهای که در عمل اقدام می‌کنند، تفویض نشود. این معیار در راستای توزیع طولی اختیارات و اجتناب از تمرکز اختیارات است.

به نظر می‌رسد از بین نهادهای رسمی موجود در ساختار قدرت سیاسی، دادستان و پلیس اداری دو کاندیدای پذیرش اختیار کشف جرم و پلیس قضایی و بازپرس دو کاندیدای پذیرش اختیار تحقیق جرم باشند. هر یک از این نهادها مطلوبیت‌های خاص خود را دارند. نهاد دادستان دارای دانش حقوقی و علاقه لازم برای کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی معتبر برای اثبات وقوع جرم و استناد آن به مظنون است، ولی از گستردگی زمان‌مند-مکان‌مند در جامعه و تخصص لازم برخوردار نیست؛ پلیس اداری دارای گستردگی زمان‌مند و مکان‌مند، تخصص و علاقه نسبتاً بالا و قدرت مانور بالا برای کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی است، ولی دانش حقوقی این نهاد در مقایسه با دادستان کم است. بازپرس دانش حقوقی بالایی دارد، ولی گستردگی زمانی-مکانی‌اش کم است. پلیس قضایی گستردگی زمانی-مکانی بالا و دانش حقوقی پایین دارد.

همانگونه قبلاً بیان شد، کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی ماهیت اجرایی دارد و به گستردگی زمانی-مکانی و تخصص بالا نیازمند است و نیاز به علم و دانش حقوقی در اولویت دوم قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان بیان کرد که در مدل مطلوب لازم است اختیار و وظیفه کشف جرم به نهاد پلیس اداری واگذار شود. برای رفع معایب مرتبط با پایین بودن دانش حقوقی کارکنان نهاد پلیس، می‌توان دو راهکار را در پیش گرفت. نخست اینکه از طریق آموزش تخصصی و فشرده برخی مأموران پلیس و تایید اقدامات مأموران کشف جرم توسط مأموران آموزش دیده، نقصان دانش حقوقی رفع شود. راهکار دوم این است

که نهاد پلیس زیر نظر نهاد دادستان تکالیف کشف جرم را انجام دهد و از این طریق گستردگی و تخصص نهاد پلیس و دانش حقوقی بالای نهاد دادستان به صورت توأمان مورد استفاده قرار گیرد. راهکار دوم از سه منظر با ایراد مواجه است. نخست اینکه از منظر توزیع طولی اختیارات قضایی در نظام رسیدگی کیفری مورد ایراد است. دوم اینکه تفویض اختیارات کشف جرم به نهاد دادستان، نهاد پلیس را به نهادی بی اختیار تبدیل می‌کند و اشتیاق و اراده این نهاد در کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی را کاهش می‌دهد. سوم اینکه به دلیل اخذ مجوز از دادستان و مکاتبات لازم، اطلاع دادرسی و کاغذبازی در روند رسیدگی واقع می‌شود. در مقام جمع‌بندی این مطالب باید بیان داشت که در مدل مطلوب اختیارات کشف جرم به نهاد پلیس تفویض می‌شود و متناسب با تعداد واحدهای اجرایی پلیس تعداد محدودی از مقامات پلیس موضوع آموزش‌های حقوقی فشرده و مداوم قرار می‌گیرند و اختیارات تایید و صدور مجوز از قبیل دستگیری، تحت نظر قرار دادن مظنون در جرایم مشهود و همچنین آزادی مظنون-هایی که ادله کافی در دسترس نیست یا رفتار موضوع ظن جرم نیست یا آزادی مظنونی که به اشتباه دستگیر شده‌اند، صرفاً به این مأموران آموزش دیده تفویض می‌شود و همه مأموران پلیس چنین اختیاراتی ندارند. طبیعی است در صورت واگذاری وظیفه کشف جرم به نهاد پلیس اداری، این نهاد کلیه اقدامات لازم در راستای احراز ادله اثبات دعوا در صحنه جرم، بررسی صحنه جرم، تحقیقات از شهود و مطلعان در صحنه جرم را انجام می‌دهد و پس از تکمیل تحقیقات، مراتب را به دادستان یا نهاد تعقیب عمومی ارسال و اعلام می‌کند. دادستان در صورتی که تحقیقات را کافی قلمداد کند نزد قاضی ناظر تحقیقات اقامه دعوا می‌کند، ولی در صورتی که ادله گردآوری شده را کافی نداند می‌تواند بدون ورود به حریم حقوق و آزادی لهای شهروندی تحقیقات محدود لازم را از پلیس اداری بخواهد. در هر صورت اختیارات دادستان در تعقیب یا عدم تعقیب جرم قانونمند است و بدون دلیل و بدون استناد قانونی نمی‌تواند از تعقیب جرم امتناع کند. این قانونمندی از چند جهت مهم است. نخست اینکه

به توزیع طولی اختیارات در فرایند رسیدگی کیفری منتهی می‌شود و پرونده‌ای که توسط نهاد پلیس اداری تشکیل شده بدون دلیل قابل کنارگذاری نیست. دوم اینکه قانون‌مندی اختیارات دادستان، امکان انحراف پرونده از طریق اعمال نفوذ به دادستان یا از گذر اعمال صلاحیت شخصی دادستان را به مراتب سخت‌تر می‌کند و سلامت رسیدگی کیفری را ارتقا می‌بخشد.

ارتقای سلامت کاری نهاد کشف جرم و پرهیز از اقدامات خودسرانه، ایجاب می‌لکند اختیارات اقتداری صرفاً به برخی مأموران پلیس آموزش‌دیده تفویض شود که سوابق کاری، تحصیلات و شخصیت اجتماعی بالا دارند. به عنوان نمونه در یک کلانتری پلیس، صرفاً رئیس و جانشین کلانتری اختیار تحت نظر قرار دادن مظنون در جرم مشهود یا آزادی وی را داشته باشند و سایر مأموران کلانتری چنین اختیار عملی نداشته باشند.

درباره نهاد تحقیق جرم ابتدا باید به این موضوع اشاره کرد که در این تحقیق از عنوان «تحقیق جرم» استفاده می‌شود و عنوان «تحقیق از متهم» که با قیاس از عنوان «تعقیب متهم» در ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بیان می‌شود، مورد تایید نیست؛ چراکه در فرایند رسیدگی کیفری «جرم» موضوعیت دارد و همه اقداماتی که در این فرایند انجام می‌شود حول محور جرم است. از اینرو ضروری است عنوان «تعقیب متهم» در ماده یک قانون موصوف به عنوان «تعقیب جرم» تغییر یابد. سوالی که درباره نهاد تحقیق جرم مطرح می‌شود این است که در مدل مطلوب فرایند رسیدگی جنایی، چه نهادی متولی تحقیق جرم است؟ پلیس قضایی یا بازپرس؟

در پاسخ به این سوال توجه به این موضوع مهم است که همانگونه در نهاد کشف جرم گستردگی و تخصص ضروری است، در مورد نهاد تحقیق جرم نیز این معیار با مراتب بیشتری مدنظر است؛ چراکه حجم کار نهاد تحقیق جرم به مراتب بیشتر از نهاد کشف جرم است. اقدامات نهاد کشف جرم محدود به گردآوری ادله اثبات دعوا از صحنه جرم و دستگیری مظنون و تحقیق از شهود و مطلعان در صحنه جرم است، ولی تحقیقات جنایی

نهاد تحقیق جرم خیلی گسترده است. همچنین ضرورت تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی ایجاب می‌کند که اختیار صدور مجوز دستگیری، بازرسی اشیاء و منزل از گستره اختیارات نهاد تحقیق جرم خارج باشد. یعنی نهاد تحقیق جرم صرفاً اختیار انجام تحقیقات جنایی را دارد و در صورت لزوم بازرسی منزل یا دستگیری مظنون، ضروری است مجوز لازم از قاضی ناظر تحقیقات جنایی اخذ شود. این قاضی صرفاً اختیار نظارت بر عملکرد نهاد تحقیق جرم را بر عهده دارد و متضمن حقوق و آزادی‌های شهروندی است. اصحاب دعوا، یعنی دادستان، مظنون و شاکی، ادله اثباتی و ادعاهای خود را در نهاد تحقیق جرم مطرح می‌کنند و یک نسخه کوچک از اصل تساوی سلاح‌ها و تدافع اصحاب دعوا در این مرحله وجود دارد. تفویض اختیارات صدور مجوز بازرسی و بازداشت به قاضی ناظر تحقیقات موجبات رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی را در پی دارد و قاضی ناظر تحقیقات در صورتی می‌تواند مجوز صادر کند که دلایل نوعی کافی موجود باشد. «در کشورهایی چون انگلستان، ایالات متحده آمریکا، استرالیا و بسیاری از کشورهای مستعمره امپراتوری بریتانیا، تحقیقات جنایی توسط پلیس و سایر نمایندگان‌های اجرای قانون انجام می‌شود، ولی در کشورهای وابسته به نظام رسیدگی اروپای قاره‌ای یک قاضی متخصص مسئول انجام تحقیقات است. تصمیم‌گیری درباره تعقیب جرم وظیفه نهاد مجزا است - در ایالات متحده آمریکا دادستان بخش و در انگلستان سرویس تعقیب پادشاهی وظیفه تصمیم‌گیری درباره تعقیب جرم را عهده‌دار است» (Sommer 2000: 5). در ادامه به شناخت معیارهای واگذاری اختیارات به نهادهای کشف و تحقیق جرم پرداخته می‌شود.

گفتار سوم. معیارهای واگذاری اختیارات به نهادهای کشف و تحقیق جرم

سوالی که ذیل این تیتیر به آن پرداخته می‌شود این است که نهادهای کشف و تحقیق جرم در مدل مطلوب چه اختیاراتی می‌توانند داشته باشند؟ در پاسخ ابتدا به بیان این موضوع پرداخته می‌شود که کشف جرم در دو حالت قابل تصور است. نخست اینکه جرم توسط مأموران رسمی کشف جرم کشف شود. در این مورد اختیارات نهاد کشف جرم به

دستگیری مظنون، گردآوری ادله اثبات دعوا و تحقیق از شهود و مطلعان حاضر در صحنه جرم محدود می‌شود. اختیارات نهاد کشف جرم مبتنی بر اصل ضرورت است و ضرورت کشف جرم، دستگیری مظنون و گردآوری ادله اثبات دعوا از صحنه جرم ایجاب می‌کند که نهاد کشف جرم بتواند این اختیارات را اجرا کند. دوم اینکه جرم توسط بزه‌دیده یا سایر شهروندان و اشخاص حقوقی کشف و گزارش شود. در این صورت نهاد کشف جرم تحقیقات لازم از بزه‌دیده یا اعلام‌کننده جرم را انجام و سایر تحقیقات لازم بدون اختیار ورود به حریم حقوق و آزادی‌های شهروندی را انجام می‌دهد و ادله اثباتی و مستندات را به نهاد تعقیب جرم ارسال می‌کند.

در مرحله تحقیق جرم دو ارزش بنیادین کنارهم قرار می‌گیرند که رقیب هم هستند. «نخست، تضمین نظم عمومی جامعه و دوم، رعایت حقوق و آزادی‌های فردی که به عنوان مظنون شناسایی می‌شود» (Cole 2010: 115). بنابراین ضروری است هر دو ارزش مورد حمایت قرار گیرد. به عبارت بهتر در مرحله تحقیق جرم تقابل دو ارزش مطرح می‌شود و نوعی تدافع منافع در مرحله پیش‌دادرسی موجود است. واقعیتی که نمی‌توان از آن عبور کرد این است که اختیارات تحقیق جرم و احراز واقعیت را نمی‌توان به مدافعان این دو منفعت تفویض کرد و نهاد تحقیق جرم نهاد رسمی است که مستقل و بی‌طرف اقدام می‌کند. در ادامه به معیارهای اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم پرداخته می‌شود تا از گذر شناخت این معیارها بتوان اختیارات مدل مطلوب را شناسایی کرد.

نخستین معیاری که در واگذاری اختیارات به نهاد کشف جرم باید رعایت شود این است که اختیارات تفویضی باید متناسب با قلمرو کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی موجود در محل وقوع جرم باشد و اختیارات نباید از این قلمرو فراتر رود. به عبارت بهتر این اختیارات بر اساس اصل ضرورت کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی از صحنه جرم به این نهاد تفویض می‌شود و باید محدود به همین محدوده ضرورت باشد؛ چراکه عموماً نهاد کشف جرم دارای دغدغه‌های امنیتی است و یک نهاد بی‌طرف محض محسوب نمی‌شود، از اینرو

نمی‌توان اختیارات غیر متناسب با قلمرو ضرورت کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی به این نهاد تفویض کرد. مهم‌ترین معیاری که در این بخش باید مدنظر باشد این است که نهاد کشف جرم اختیار تحقیقات جنایی خارج از صحنه جرم مبتنی بر اصل ضرورت را ندارد و اگر تحقیقی لازم است بدون ورود به حریم حقوق و آزادی‌های شهروندی انجام می‌شود و ادله اثباتی و مستندات به نهاد تعقیب جرم ارسال می‌شود. پس از وصول پرونده و مستندات به نهاد تعقیب جرم، در صورت جرم بودن رفتار موضوع اتهام و وجود ادله اثباتی، پرونده به قاضی ناظر تحقیقات ارسال و از آن طریق به نهاد تحقیق جرم ارسال می‌شود. در مواردی که احراز ادله اثباتی در نهاد تحقیق جرم به مجوز بازرسی منزل، بازرسی داده‌های الکترونیکی و بازرسی اشیاء نیاز دارد، نهاد تحقیق جرم مجوز لازم را از قاضی ناظر تحقیقات اخذ می‌کند. در این خصوص باید توجه داشت که «هرچند رعایت حقوق و آزادی‌های مظنون ضروری است، ولی تضمین نظم عمومی و ضرورت کشف جرم ایجاب می‌کند در صورت وجود ادله کافی بتوان تفتیش و بازرسی منزل و اشیاء و برخی اقدامات سالب یا محدودکننده حقوق و آزادی‌های مظنون را انجام داد» (Fenwick 1998:393)، ولی از طرفی اختیار انجام این تحقیقات و بازرسی منازل و اشیاء به نهاد کشف جرم تفویض نمی‌شود که به نوعی دارای دغدغه امنیتی است و از طرف دیگر اختیار صدور مجوز بازرسی و دستگیری به نهاد تحقیق داده نمی‌شود که خود مجری تحقیق است؛ چراکه اگر خود نهاد تحقیق جرم بتواند مجوز بازرسی و تحقیق صادر کند، حقوق و آزادی‌های شهروندی به خطر می‌افتد و لزوم رعایت حقوق شهروندی ایجاب می‌کند یک مرجع قضایی بالاتر از نهاد تحقیق جرم در صورت وجود دلایل نوعی کافی مجوز دستگیری و بازرسی صادر کند. در خصوص اینکه آیا می‌توان اختیار صدور این مجوز را به دادستان داد؟ دو دیدگاه مطرح می‌شود. دیدگاه نخست مخالف تفویض این اختیار به دادستان است؛ چراکه دادستان در فرایند رسیدگی کیفری طرف دعوای عمومی است و در صورتی که برای احراز ادله اثباتی نیازمند مجوز باشد باید به مرجعی بی‌طرف مراجعه کند و مرجع

مذکور در صورتی مجوز می‌دهد که دلایل مستند و مستدل در دست باشد. این دیدگاه در ماده ۳۷(۱) قانون آیین دادرسی و ادله اثباتی انگلستان پذیرفته شده است. دیدگاه دوم موافق واگذاری این اختیار به دادستان است؛ چراکه از منظر اقتصادی به صرفه است. در نظام رسیدگی ایران، در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تا مداخله بازپرس و در جرایم غیر از موضوع ماده ۳۰۲ به صورت مطلق اختیار صدور مجوز بازرسی، دستگیری و سایر مجوزهایی که برای کشف جرم و گردآوری ادله اثبات دعوا در راستای تحقیق جرم ضروری است، به دادستان داده شده است. بر حسب اینکه کدام یک از ارزش‌های منصفانه بودن رسیدگی کیفری یا به صرفه بودن رسیدگی کیفری با اقبال سیاست کیفری کشورها واقع شود، هر یک از این دیدگاه‌ها قابل اجرا است.

دومین معیاری که باید در نظر گرفته شود این است که اختیارات نهاد کشف جرم باید محدود به بازه زمانی ضروری برای کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی باشد. به گونه لای که محدوده زمانی در مقررات قانونی مشخص باشد و با منقضی شدن این دوره زمانی ضرورت، اختیارات نهاد کشف جرم نیز پایان یابد. به عبارت بهتر، مظنون به ارتکاب جرم و ادله اثباتی گردآوری شده باید در حداقل زمان ممکن نزد قاضی ناظر تحقیقات اعزام و ارسال شوند تا به صورت بی طرفانه به پرونده قضایی مشکله رسیدگی و رأی مقتضی صادر کند. این معیار بالاخص در مواردی اهمیت حیاتی دارد که نهاد کشف جرم فردی را به عنوان مظنون دستگیر کرده است. در این صورت نگره‌داری مظنون در نهاد کشف جرم که دغدغه‌های امنیتی دارد درست نیست و ضروری است مظنون نزد یک مرجع بی طرف حاضر شود. مبنای محدودیت‌های قانونی حاکم بر پلیس، حذف اختیارات خودسرانه نمایندگی‌های قوه مجریه در سلب حقوق و آزادی‌های شهروندی و پایبندی به تفکیک قوا است. به منظور پیشگیری از اقدامات خودسرانه، نمایندگی دولت (دادستان و پلیس) اختیار دستگیری و بازداشت مظنون در غیر جرایم مشهود را ندارد؛ چرا که سلب یا محدود کردن حقوق و آزادی‌های شهروندی فقط در صورتی امکان دارد که یک نهاد بی طرف و مستقل

قضایی بعد از بررسی ادله اثباتی به دستگیری و بازداشت یک مظنون یا بازرسی شیء یا محل خصوصی مجوز صادر کند. در چنین وضعیتی دستگیری یا سلب حقوق و آزادی بدون مجوز قضایی یک استثنا است. به نظر می‌رسد در جرایم عادی تا ۲۴ ساعت و در جرایم تروریستی تا ۴۸ ساعت بتوان به نهاد کشف جرم فرصت داد تا ادله اثباتی را گردآوری و به قاضی ناظر تحقیقات تقدیم کنند. بر اساس بند ۱ ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی و ادله اثباتی انگلستان، صدور مجوز از سوی قاضی منوط به وجود ادله اثباتی قابل قبول در مورد وقوع جرم و انتساب آن به مظنون است. بر اساس بند «ج» ماده ۲۸ این قانون، به پلیس اختیار دستگیری فردی داده شده که شروع به ارتکاب جرم کرده یا به وضوح اعتراف کرده که می‌خواهد مرتکب جرم شود؛ مرتکب جرم در منظر پلیس شده؛ مرتکب جرمی غیر از جرایم مندرج در قانون کیفری شده، به شرطی که میزان مجازات جرم ارتكابی بیش از ۶ ماه حبس باشد و امکان جایگزینی حبس با جزای نقدی در بین نباشد و در صورتی که فردی اموال مسروقه یا اموال ناشی از برگرگی منزل در تصرف داشته باشد. سومین معیاری که باید به آن توجه داشت این است که همانگونه قبلاً بیان شد مأموران نهاد کشف جرم به دو دسته تقسیم می‌شوند و اختیارات آن‌ها بر اساس این نوع‌بندی تعیین می‌شود. نخست اینکه اکثریت مأموران نهاد کشف جرم صرفاً کار اجرایی کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی در صحنه جرم مشهود را عهده‌دارند و اقلیت آن‌ها تخصص، تحصیلات و دانش حقوقی دارند و اقدامات انجام شده را به مسیرهای قانونی هدایت می‌کنند. این اقلیت متخصص و دارای دانش حقوقی، وظیفه دارند اقدامات انجام شده را بررسی کنند، از مظنون بازجویی اولیه نمایند و در صورت انطباق اقدامات انجام شده با مقررات حقوقی و جرم بودن عمل انتسابی موضوع را برای تعقیب جنایی به دادستان اعلام و ادله گردآوری شده را به همراه مظنون به دادستانی ارسال و اعزام کنند. اختیار صدور دستور تحت نظر تا ۲۴ ساعت در جرایم مشهود یا آزادی مظنون، با این مأموران آموزش دیده است. این اختیار عمل را می‌توان به رئیس کلانتری یا جانشین وی تفویض کرد.

مبحث دوم. اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام رسیدگی کیفری

ایران

در این مبحث به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که بر اساس مقررات حقوقی ایران چه نهادهایی متولی کشف و تحقیق جرم هستند و این نهادها چه اختیاراتی در اجرای این تکلیف دارند؟ آیا وضعیت موجود با مدل مطلوب کشف جرم انطباق دارد؟ برای نیل به وضعیت مطلوب چه راهکارهایی قابل اجرا است؟

گفتار اول. نهادهای متولی کشف و تحقیق جرم

در این گفتار به مطالعه رویکرد مقررات حقوق کیفری شکلی ایران به نهادهای متولی کشف و تحقیق جرم پرداخته می‌شود.

۱- قانون تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹

مطابق بند ۸ ماده ۴ قانون تشکیل ناجا، «انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل موارد زیر: الف- مبارزه با مواد مخدر. ب- مبارزه با قاچاق. ج- مبارزه با منکرات و فساد. د- پیشگیری از وقوع جرم. ه- کشف جرایم. و- بازرسی و تحقیق. ز- حفظ آثار و دلایل جرم. ح- دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفاء آنها. ط- اجرا و ابلاغ احکام قضایی...». با تصویب این قانون برای اولین بار بعد از تصویب قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ اختیارات کشف و تحقیق جرم به صورت مستقیم به عهده نیروی انتظامی محول شد، ولی این قانون از این منظر ایراد دارد که تشکیلات نهادهای امنیتی شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی را در قالب نیروی انتظامی تجمیع کرد و در تشکیلات جدید کل نیروی انتظامی ضابط قوه قضائیه تلقی شده است، برخلاف تشکیلات سابق و قانون اصول محاکمات جزایی که فقط کمیسرهای پلیس و روسای بریگارد ژاندارمری را ضابط قلمداد می‌نمود. شناخت همه مأموران به عنوان ضابط قضایی و شناخت اختیارات مشابه برای همه مأموران بدون عنایت به تجربه، تخصص و سطح تحصیلات مأموران، مطلوبیت لازم را ندارد. تفویض اختیارات ضابطان به همه مأموران پلیس احتمال نقض حقوق و آزادی‌های شهروندی را به شدت

افزایش داد؛ چرا که در نظام مبتنی بر قانون اصول محاکمات جزایی فقط کمیسرهای پلیس و مقامات یاد شده ضابط بودند و اختیارات ضابط را داشتند. دومین ایرادی که در بند ۸ قانون موصوف وجود دارد این است که وظایف کشف و تحقیق جرم را در قالب وظایف ضابطیت قرار داده است. در حالی که این دو از یکدیگر متفاوتند: کشف جرم یک اقدام اداری-امنیتی است که از سوی نهاد پلیس اداری انجام می‌لشود و تحقیق جرم توسط نهاد پلیس قضایی انجام می‌شود.

۲- رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

بر اساس ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می‌شود». بر اساس ماده ۲۳ این قانون «دادسرا به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد». این قانون نیز به مثابه مقررات سابق به صراحت کشف و تحقیق جرم را در گستره اختیارات دادسرا به ریاست دادستان قرار داد و به این ترتیب تجمیع اختیارات در ساختار دادسرا به ریاست دادستان را به صراحت به رسمیت شناخت.

بر اساس ماده ۲۸ «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی، به موجب قانون اقدام می‌کنند». در این ماده ضابطان مکلف شده‌اند تحت نظارت و تعلیمات دادستان اقدامات مرتبط با کشف و تحقیق جرم را انجام دهند. اگر ماده ۲۲ و ۲۸ کنار هم قرار داده شوند، ملاحظه می‌لشود که قانونگذار کشف و تحقیق جرم را بر عهده دادسرا به ریاست دادستان نهاده و ضابطان را به عنوان ابزار کشف و تحقیق جرم زیر نظر و

تعلیمات دادستان قرار داده است. به عبارت بهتر عملاً کشف و تحقیق جرم بر عهده ضابط است، ولی این واقعیت عملی در قانون دیده نشده است. این رویکرد موجب می‌شود وظیفه کشف و تحقیق جرم بین این دو نهاد معلق بماند و هیچ‌یک از این نهادها با تعلق خاطر این وظایف را انجام ندهند.

در خصوص نهاد تحقیق جرم، بر اساس مواد ۹۰ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن، تحقیقات مقدماتی همه جرایم بر عهده بازپرس است و در صورت فقدان بازپرس در غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادستان می‌تواند عهده‌دار این وظیفه باشد. همچنین با عنایت به تبصره ماده ۹۸ «در بندهای (الف)، (ب)، (پ)، (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد». در نظم موجود بازپرس استقلال عمل ندارد. به گونه‌ای که از طرفی بر اساس ماده ۸۹ شروع تحقیقات منوط به ارجاع از سوی دادستان است و ارجاع پرونده از سوی دادستان امکان اعمال نفوذ از سوی دادستان را مهیا می‌کند و از سوی دیگر اختیار نظارت بر بازپرس و ارائه آموزش‌های لازم به وی برای دادستان پیش‌بینی شده است و این مقررات به شدت استقلال جایگاه مقام تحقیق را مخدوش کرده است.

همانگونه در مبحث نخست بیان شد، عدم شناسایی نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم و واگذاری اختیارات این نهادها به دادر، از منظر تجمیع اختیارات، تعدیل تخصص‌گرایی، تعدیل علاقه‌مندی متولیان عملی کشف و تحقیق جرم به اجرای اقدامات روزمره و اشتباهات اجرایی در گردآوری ادله اثبات دعوا و بررسی صحنه جرم با ایراد اساسی مواجه است.

گفتار دوم. اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم

در این گفتار به این سوال پاسخ داده می‌شود که نهادهای کشف و تحقیق جرم در مقررات قانونی ایران چه اختیاراتی دارند؟ آیا این اختیارات با جایگاه این نهادها در نظام رسیدگی کیفری متناسب است؟

همانگونه که در مبحث اول بیان شد، نهاد کشف جرم دغدغه‌های امنیتی دارد و مدام به دنبال کشف جرم و گردآوری ادله اثباتی موجود در صحنه جرم است. مأموران نهاد کشف جرم در جرایم مشهود کلیه اقدامات لازم برای دستگیری مظنون، گردآوری ادله اثبات دعوا و تحقیق از شهود، مطلعان و بزهدیده را بر مبنای اصل ضرورت انجام می‌دهند و «در جرایم غیرمشهود از بزهدیده یا اعلام‌کننده جرم و شهود و مطلعان تحقیق می‌کنند و تحقیقات مقدماتی در صحنه جرم را انجام می‌دهند» (Blanesi and Kirchmaier 10: 2015). نهاد تحقیق جرم یک نهاد بی‌طرف است و مسئول تحقیقات جنایی، گردآوری ادله اثبات دعوا و اجرای مجوزهای بازرسی منزل و اشیاء صادره از سوی قاضی ناظر تحقیقات است. با این مقدمه به اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم پرداخته می‌شود.

مطابق ماده ۴۱ «ضابطان دادگستری اختیار أخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضائی نیز نمی‌توانند أخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هرگاه أخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضائی طبق مقررات این قانون اقدام می‌شود». مطابق ماده ۴۳ «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می‌کند». در مقررره اخیر قانونگذار به صراحت دادستان را مقام قضایی قلمداد کرده و بیان داشته «دادستان با توجه به این گزارش، ... تصمیم قضائی مناسب را اتخاذ می‌کند». مطابق ماده ۴۴ «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرائم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و أخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضائی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام

اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد».

همانگونه که از این مقررات قانونی استنباط می‌شود قانونگذار دادسرا را نهاد کشف و تحقیق جرم قلمداد کرده و همه اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم را در گستره این ساختار تعریف کرده است. از همین حیث در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صورت مطلق مقرر شده «بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضائی است». این مقرر در باره محدود شدن اختیارات پلیس اداری در «ایست و بازرسی‌ها» و بازرسی «وسایل نقلیه عمومی» قابل نقد است. به گونه‌ای که اطلاق مقررات مذکور مانع از بازرسی و تفتیش خودروهای عبوری از ایست و بازرسی‌های مصوب پلیس و بازرسی خودروهای عمومی در مواردی است که ظن پلیس مستند به قراین معقول برانگیخته می‌شود. این مقررات قانونی از این حیث که در راستای تضمین حقوق شهروندی اختیارات بازرسی و دستگیری را از نهاد کشف جرم سلب کرده مطلوب است، ولی در راستای تضمین نظم عمومی، روسا و جانشین‌های ایستگاه‌های ثابت بازرسی مصوب شورای امنیت کشور در صورت وجود ظن معقول باید اختیار صدور مجوز بازرسی خودروهای عبوری از این ایست و بازرسی‌ها را داشته باشند. همچنین لازم است یک رویکرد افتراقی در بازرسی از خودروهای عمومی در مقایسه با خودروهای خصوصی و بازرسی از صندوق عقب اتومبیل در مقایسه با داخل اتومبیل در پیش گرفته شود و اختیار صدور مجوز بازرسی اتومبیل‌های عمومی و صندوق عقب به روسای کلانتری‌ها و جانشینان آن‌ها تفویض

شود. بر اساس ماده یک قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ انگلستان «افسر پلیس می‌تواند در صورت داشتن ظن معقول مبنی بر حمل اموال و اشیاء مسروقه یا ممنوعه توسط یک شخص، وی را متوقف کرده و بازرسی کند و این اشیاء و اموال را ضبط کند» (هیئت پژوهشگران کاوندیش ۱۳۸۹: ۱۳۱). در این خصوص، از طرفی به نظر می‌رسد تفویض اختیار توقف و بازرسی اشخاص و اشیاء به همه مأموران پلیس درست نیست و ضروری است مجوز بازرسی به روسای کلانتری‌ها و جانشین‌های آن‌ها تفویض شود و این مقامات در صورتی مجوز صادر کنند که دلیل ظن آور معقول در بین باشد و از طرف دیگر تفویض مطلق این اختیار به مقامات قضایی نیز از منظر وقت‌گشی و معطل شدن شهروند مخاطب اقدامات پلیسی مطلوب نیست؛ چراکه در صورت مجرمانه بودن فعالیت‌های شهروند مخاطب اقدامات پلیس یا حمل اشیاء، کالاهای مجرمانه یا مرتبط با جرم، مخاطب هر لحظه اقدام به فرار خواهد کرد و نمی‌توان در این وضعیت منتظر اجازه مرجع قضایی بی‌طرف بود. بنابراین تفویض اختیار صدور مجوز نگه‌داری و بازرسی به روسا و جانشین‌های پلیس یک روش بینابین در تضمین حقوق شهروندی و نظم عمومی است. همچنین، از طرفی، تمرکز اختیارات در دادسرا از منظر توزیع قدرت و اختیارات به شدت قابل نقد است و از طرف دیگر احتمال اشتباهات و اعمال نفوذهای افزایش می‌دهد. همچنین بر اساس مواد ۲۸ و ۴۴ این قانون، عملاً کشف و تحقیق جرم توسط پلیس اداری انجام می‌شود و گستره و تخصص نهادهای پلیس اداری و پلیس قضایی نیز مناسب تفویض اختیارات کشف و تحقیق جرم است. سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر عملاً نهادهای پلیس اداری و پلیس قضایی اقدامات مرتبط با کشف و تحقیق جرم را انجام می‌دهند، چرا این اقدامات در قانون جلوه نیافته‌اند؟

ممکن است این پاسخ بیان شود که قانون‌گذار ملاحظه کاری کرده و تمایل ندارد اختیارات اقتداری به پلیس بدهد و تلاش می‌کند این اختیارات را به مقام قضایی دهد؛ چراکه تصور قانونگذار بر این است که تفویض اختیارات به پلیس برای حقوق و آزادی‌های شهروندی

مضر است. یعنی اختیارات را به مقام قضایی داده و پلیس را مکلف به اجرای تصمیمات قضایی نموده تا حقوق و آزادی‌های شهروندی حفظ شود. در مقابل این دیدگاه باید بیان داشت که اولاً اختیارات لازم برای کشف جرم، دستگیری مظنون و گردآوری ادله اثباتی اختیارات قضایی نیستند، بلکه اختیاراتی تخصصی و اجرایی هستند که بر اساس اصل ضرورت برای حفظ نظم و امنیت جامعه به نهاد کشف جرم تفویض و اجرا می‌شوند. ثانیاً، در نظم حقوقی موجود این اختیارات به مقام قضایی واگذار نشده، بلکه به ساختار دادرسی محول شده که در رأس آن دادستان قرار دارد که طرف دعوای عمومی است. یعنی دادستان طرف دعوا است، مرجع بی طرف نیست و از اینرو نمی‌تواند یک مرجع قضایی قلمداد شود.

در نظم حقوقی موجود تنها موردی که استقلال در عملکرد به نهادهای کشف و تحقیق جرم واقعی داده شده، اختیارات مندرج در ماده ۴۴ است که مقرر داشته «ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند». به این ترتیب نهادهای واقعی کشف و تحقیق جرم در جرایم مشهود کلیه اختیارات لازم برای دستگیری متهم، گردآوری ادله اثباتی و تحقیقات لازم را دارند. با این حال در این مورد نیز از عبارت «نهاد کشف جرم» و «نهاد تحقیق جرم» بحثی نیست، بلکه از عبارت «ضابطان دادگستری» استفاده شده که نظارت دادرسی را بازگویی می‌کند.

در نظم حقوقی موجود اختیارات اجرای تحقیقات و صدور مجوز بازرسی و دستگیری به بازپرس تفویض شده و این تجمیع اختیارات به ضرر حقوق و آزادی‌های شهروندی است. نظم موجود از منظر نظری مغایر تفکیک قوای اجرایی و قضایی است؛ چراکه گردآوری ادله اثباتی در جریان تحقیقات جنایی یک اقدام اجرایی است و صدور مجوز بازرسی و

دستگیری اقدام قضایی است و این دو نوع اختیارات نباید در یک نفر تجمع شوند. از منظر عملی نیز نظم موجود به ضرر حقوق و آزادی‌های شهروندی است؛ چرا که در نظم موجود بازپرس به راحتی می‌تواند بر اساس دلایل یا تصورات ذهنی خود مجوز بازرسی و دستگیری صادر کند و خلوت و آزادی شهروندان آماج ذهنیات بازپرس قرار می‌گیرند. ابهامی که وجود دارد این است که منظور قانونگذار از عبارت «تحقیقات لازم» چیست؟ عبارت تحقیقات از ریشه «حق» گرفته شده است و نهادی که قرار است حق را احراز کند باید بی‌طرف باشد. حال قانونگذار چگونه انتظار دارد نهاد کشف جرم با کیفیت موصوف در قانون بتواند اقدامات موصوف به بی‌طرفی را انجام دهد؟ انتظار می‌رود قانونگذاری که انجام تحقیقات لازم را به نهاد تحقیق جرم تفویض می‌کند، استقلال عملکرد این نهاد را به رسمیت بشناسد، نه اینکه نهاد تحقیق جرم که متولی تحقیقات است را تحت نظارت ریاست دادستان که طرف دعوای عمومی است قرار دهد؛ بنابراین به نظر می‌رسد انتظار انجام تحقیقات لازم از دادسرا در وضعیت موجود مطلوب نیست و ضروری است تحقیقات به نهاد تحقیق مستقل و بی‌طرف واگذار شود.

گفتار سوم. راهکارهای قابل اجرا برای نیل به مدل مطلوب

در این گفتار به راهکارهایی پرداخته می‌شود که از گذر اجرای آن‌ها می‌توان نهادهای کشف و تحقیق جرم و اختیارات این نهادها را با مدل مطلوب انطباق داد. در ادامه راهکارهای قابل اجرا مطالعه می‌شوند.

۱- به رسمیت شناختن نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم در نظام رسیدگی کیفری ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضائی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود». در این ماده مراحل کشف و تحقیق جرم به رسمیت شناخته

شده و مقررات بخش دوم آیین دادرسی کیفری با عنوان «کشف جرم و تحقیقات مقدماتی» است، ولی نهادهای مستقل و بی طرف متولی کشف و تحقیق جرم به رسمیت شناخته نشده و این اختیارات در گستره ساختار دادرسی قرار داده شده که وظایف کشف جرم، تعقیب جرم، تحقیقات مقدماتی و اجرای آراء قضایی را بر عهده دارد. مضمون برخی مقررات قانونی بر این است که پلیس مستقلاً (در جرایم مشهود) یا در اجرای تصمیمات قضایی (در جرایم غیر مشهود) متولی کشف و تحقیق جرم است. در واقع سازمان پلیس در عمل وظایف مرتبط با کشف و تحقیق جرم را انجام می‌دهد. در جرایم مشهود به نمایندگی از اختیارات قانونی مستقلاً عمل می‌کند و در جرایم غیر مشهود به نمایندگی از مقامات دادرسی یا سایر مقامات قضایی در دادگاه‌ها اقدام می‌کند، ولی در هر دو صورت عملاً پلیس وظایف کشف و تحقیق جرم را انجام می‌دهد. در چنین وضعیتی سوال این است که آیا واگذاری وظایف کشف و تحقیق جرم به پلیس اداری و قضایی و به رسمیت شناختن این پلیس‌ها به عنوان نهادهای کشف و تحقیق جرم به نفع نظام رسیدگی کیفری نیست؟

در پاسخ باید بیان داشت که شناسایی نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم و واگذاری اختیارات کشف و تحقیق جرم به این نهادها و استقلال عملکرد آنها در کشف و تحقیق جرم از چند جهت می‌تواند با اقبال مواجه شود. شناسایی این نهادهای مستقل، موجب حس مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر افرادی است که در قالب کشف و تحقیق جرم اقدام می‌کنند. با شناسایی این نهاد، کارکنانی که در قالب آنها فعالیت می‌کنند احساس می‌کنند هویتی دارند که برای ارتقای این هویت باید وظایفشان را درست و دقیق انجام دهند. اگر قانونگذار این نهادها را به رسمیت بشناسد و به آنها استقلال عملکرد بدهد، کارکردشان به مراتب افزایش می‌یابد. در واقع این شناسایی مبتنی بر رویکرد لیبرالیستی است. به جای اینکه توده‌ای از نهادها زیر نظر یک نهاد کار کنند، هر نهاد شخصیت و کارکرد خاص می‌یابد و هویت بخشی به هر نهاد به افزایش علاقه نهادها به کار خود و انجام وظیفه توأم با احساس تعلق خاطر، منتهی می‌شود.

۲- شناسایی نهادهای اجرایی و نظارتی در مراحل کشف و تحقیق جرم

پس از شناسایی نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم می‌توان به منافع تفویض اختیارات کشف و تحقیق جرم به مأموران پلیس پرداخت. نخست اینکه واگذاری این اختیارات به نهاد پلیس از منظر توزیع اختیارات و اجتناب از تمرکز قدرت مفید است. به جای اینکه اختیارات در ساختار دادسرا در دستان دادستان تجمیع شود، بین نهادهای ذی‌سهم توزیع می‌شود. در آیین دادرسی کیفری دو مفهوم مرتبط مطرح است: ۱- تحصیل آزادانه دلیل و ۲- ارزیابی آزادانه دلیل (تدین ۱۳۸۸: ۱۰۶). در مرحله تحقیقات پیش‌دادرسی نیز این دو مفهوم مطرح است و لازم است اشخاص و نهادهایی که اقدامات اجرایی تحقیقات را انجام می‌دهند، متفاوت از نهادهایی باشند که ادله گردآوری شده را ارزیابی می‌کنند. از همین رو نهاد کشف جرم که وظایف اجرایی کشف جرم را انجام می‌دهد (پلیس اداری)، متفاوت از نهادی است که وظیفه ارزیابی امکان تعقیب جرم را عهده‌دار است (دادستان). همچنین نهادی که وظایف اجرایی تحقیق جرم را انجام می‌دهد (پلیس قضایی)، متفاوت از نهادی است که قانونی و مستند بودن ادله گردآوری شده را ارزیابی می‌کند (قاضی ناظر تحقیقات). هر یک از این کارکردهای چهارگانه باید به صورت مستقل انجام شوند. دوم اینکه واگذاری اختیارات به نهادهایی که عملاً درگیر کار هستند به ارتقای دقت و سرعت در رسیدگی کیفری منجر می‌شود؛ چراکه از کاغذبازی و مکاتبات مکرر بین دادسرا و پلیس پیشگیری می‌کند. سوم اینکه واگذاری اختیارات به نهادهایی که در عمل درگیر کار است با کارکردگرایی بیشتر هم‌سو است. هدف این است که کارکرد نهادهای ذی‌سهم در رسیدگی کیفری افزایش یابد. چهارم اینکه پلیس از منظر گستردگی زمانی-مکانی و تخصص لازم در بررسی صحنه جرم، گردآوری ادله اثبات دعوا و انجام تحقیقات تخصصی، مطلوب‌ترین انتخاب است.

در کشورهای وابسته به خانواده حقوق عرفی چون انگلستان و آمریکا، پلیس به عنوان نهاد مستقل کشف جرم با وظایف مشخص به رسمیت شناخته شده است. بر اساس ماده ۴ قانون

پلیس نیجریه «پلیس مکلف به پیشگیری و کشف جرم، دستگیری بزهکاران، حفاظت از قانون و نظم، حفاظت از زندگی و مالکیت، اجرای قوانین و مقرراتی که مستقیماً مکلف به اجرائشان است و اجرای تکالیف نظامی مقرر در این قانون یا سایر قوانین است». همچنین بر اساس ماده ۲ این قانون، اختیارات تعقیب جرم نیز به پلیس تفویض شده است، اختیار صدور احضاریه به دادگاه تفویض شده و پلیس این احضاریه را به احضارشونده تحویل می‌کند (Babalola 2014: 131).

۳- تقسیم کار مأموریت‌های جنایی پلیس به کشف و تحقیق جرم

در نظام حقوقی فرانسه پلیس اداری و پلیس قضایی به رسمیت شناخته شده‌اند، ولی ابهامات مرتبط با استقلال عملکرد آن‌ها هنوز بر طرف نشده است. «پلیس اداری تحت نظارت وزیر کشور است و وظایف پیشگیری از جرم دارد. پلیس قضایی تحت ریاست دادستان شهرستان، نظارت دادستان کل و تحت کنترل هیئت اتهامیه است و وظیفه انجام تحقیقات غیر رسمی، تحقیقات مربوط به جرایم غیر مشهود و اجرای نیابت قضایی صادره از بازپرس برای بازجویی و تحقیق را بر عهده دارد... اما وجه تمایز آن‌ها چندان آشکار نیست، زیرا دو پلیس غالباً اعضای مشترکی دارند و گاهی اوقات برخی اقدامات همانگونه که واجد خصیصه پیشگیرانه است واجد خصیصه سرکوبگرانه نیز می‌باشد» (لارگیه ۱۳۷۸: ۶۴).

مشکلی که در جریان کشف جرم وجود دارد این است که در کشف جرم دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که شهروندان عادی، بزه‌دیده یا خود مرتکب وقوع جرم را به پلیس اطلاع دهند و کاشف جرم شخص یا فردی غیر از پلیس باشد. در این صورت یا جرم واقع شده و بحث کشف جرم به اتمام رسیده است و اقدامی که باید انجام شود در راستای گردآوری ادله اثبات دعوا، شناسایی مرتکب جرم و ارسال مستندات گردآوری شده با دادستان است؛ یا مستندات ارائه شده از سوی اعلام‌کننده جرم یا اقرار کننده کافی نیست و باید اقدامات لازم برای کشف رسمی جرم توسط پلیس و تحقیقات بعدی انجام شود. احتمال دوم این است که مأموران پلیس اداری پیشگیری حین انجام تکالیف قانونی

خود هنگام گشت‌زنی یا انجام وظایف ذاتی پلیس در برقراری نظم در جامعه شاهد وقوع جرم مشهود باشند و مأموران پلیس کاشف جرم باشند.

در هر دو احتمال، بخش اول اقدامات پلیس به کشف جرم مربوط می‌شود که یک اقدام اداری است و بخش دوم اقدامات به تحقیقات متعاقب کشف جرم مربوط می‌شود که اقدامی بی‌طرفانه است. برای همین منظور لازم است مأموریت‌های پلیس به دو بخش کشف جرم و تحقیق جرم تقسیم شود. مأموران کاشف جرم مکلفند به محض مشاهده جرم مشهود اقدامات لازم بر اساس اصل ضرورت را برای دستگیری متهم، حفظ صحنه جرم، گردآوری ادله اثبات دعوا، شناسایی شهود و مطلعان انجام دهند و موضوع را به مقام تعقیب جرم ارجاع تا در صورت جرم بودن رفتار اتهامی و وجود ادله کافی پرونده و مستندات به قاضی ناظر تحقیقات تقدیم و از آن طریق به نهاد تحقیق جرم ارجاع شود.

نتیجه‌گیری

در فرایند رسیدگی کیفری نهادهای متعدد و مختلف فعالیت می‌کنند. توزیع اختیارات میان این نهادها یکی از راهکارهای ارتقای کارآمدی، تخصصی‌گرایی و سلامت رسیدگی کیفری و کاهش استبداد قضایی است. با عنایت به گستردگی سازمان پلیس در گستره‌های مکانی-زمانی، بهترین گزینه برای تصدی نهادهای کشف و تحقیق جرم، پلیس اداری و پلیس قضایی است. اختیارات نهاد کشف جرم محدود به محدوده مکانی صحنه جرم و محدوده زمانی ۲۴ ساعت در جرایم عادی و ۴۸ ساعت در جرایم تروریستی و سازمان‌یافته است. در جرایم مشهود، پلیس اداری همه اختیارات مرتبط با دستگیری مظنون، گردآوری ادله اثبات دعوا و تحقیق از شهود و مطلعان در صحنه جرم را دارد. نهاد کشف جرم هیچ‌گونه اختیار عملی خارج از صحنه جرم ندارد و در صورت فرار مظنون، دستگیری وی منوط به صدور مجوز از قاضی ناظر تحقیقات است و اجرای مجوز دستگیری در گستره اختیارات نهاد تحقیق جرم است. یعنی نهاد کشف جرم هیچ‌گونه اختیار عملی برای

تحقیقات جنایی ندارد و اختیارات وی در صحنه جرم استثنایی است که بر مبنای اصل ضرورت توجیه می‌شود.

در نظام رسیدگی کیفری موجود ایران اختیارات کشف و تحقیق جرم به دادسرا به ریاست و نظارت دادستان محول شده است. نظم موجود از دو منظر تمرکز اختیارات قضایی و تعدیل تخصص‌گرایی در اجرای اختیارات تعریف شده مورد ایراد است و موجبات اطاله دادرسی و کاغذبازی‌های مکرر بین ضابطان و دادسرا را فراهم کرده است. در نظم موجود، استقلال عملکرد نهادهای عملی کشف و تحقیق جرم مخدوش شده و این نهادها به ابزار اجرایی دادسرا تنزیل شده‌اند، این در حالی است که انتظار می‌رود نهادهای کشف و تحقیق جرم به عنوان نهادهای مستقل شناسایی شوند و عقلانیت و تخصص این نهادها در راستای پیشبرد فرایند رسیدگی کیفری استفاده شود. بدون شناسایی نهادهای مستقل کشف و تحقیق جرم نمی‌توان از یک فرایند رسیدگی منسجم، سالم و منصفانه بحث کرد.

به منظور برخورداری از فرایند رسیدگی مطلوب در نظام حقوقی ایران ضروری است پلیس اداری به عنوان نهاد کشف جرم شناسایی شود. این نهاد بلافاصله بعد از کشف جرم مشهود یا اطلاع از وقوع جرم غیرمشهود از طریق اعلام یا شکایت جرم، مستندات و ادله گردآوری شده را به نهاد تعقیب جرم ارسال می‌کند. نهاد تعقیب جرم یا دادستان در صورتی که رفتار موضوع اتهام جرم باشد مستندات را به قاضی ناظر تحقیقات ارسال می‌کند و قاضی ناظر تحقیقات پس از بررسی رفتار موضوع اتهام، بررسی قواعد حقوقی مرتبط با جهات موقوفی تعقیب و ... مستندات را به نهاد تحقیق جرم یا همان پلیس قضایی ارسال می‌کند تا تحقیقات لازم در این نهاد اجرا شوند. نهاد تحقیق جرم صرفاً اقدامات اجرایی تحقیقات جنایی را انجام می‌دهد و در صورت نیاز به مجوز دستگیری و بازرسی لازم است دلایل این ضرورت به قاضی ناظر تحقیقات ارسال و مجوز از وی اخذ شود. این توزیع اختیارات موجب می‌شود بازرسی اشیاء و اماکن و دستگیری لها از حالت خودسرانه خارج شود و بر مبنای دلایل نوعی قرار گیرد.

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۱)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، اندیشه‌ها، انتشارات اشراق، چاپ دوم، قم
- تدین، عباس (۱۳۸۸)، تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری، انتشارات میزان.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰.
- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱.
- قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳.
- قانون تشکیل نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹.
- کلارک، رونالد (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی محیطی و تحلیل جرم، ویراستار ریچارد ورتلی و گراین مازرول، مترجم علی افراسیابی، انتشارات علامت، چاپ اول، تهران.
- لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل لزاده، انتظارات گنج دانش.
- هیئت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۸۹)، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، چاپ دوم، انتشارات میزان.
- Babalola, Abegunde (2014), POWER OF POLICE TO PROSECUTE CRIMINAL CASES: NIGERIA AND INTERNATIONAL PERSPECTIVES, European Journal of Business and Social Sciences, Vol. 2, No.11 , pp 127-138.
- Becker, C. (1968), "Punishment: An Economic Approach", 76 Journal of Political Economy, 169(10.2307), 1830482169.
- Blanesi Vidaly, Jordi and Tom Kirchmaier (2015), The Effect of Police Response Time on Crime Detection.
- Cole, Rowland James Victor (2010), Equality of Arms and Aspects of the Right to A Fair Criminal Trial in Botswana, Thesis presented for the degree of Doctor of Law at Stellenbosch University, Stellenbosch University

- Fenwick H (1998), Civil Liberties, 2 editions, Cavendish, London.
- Gosk, Guy Ollivry (2010), Criminal Investigation: Reform of Police Procedures and Practices, Law Reform Commission, Port Louis, Republic of Mauritius .
- Greene, Jack, R (2007), The encyclopedia of Police Science, Third Edition, Volume 1, Routledge, New York, London.
- Harel, Alon and Alon Klement (2007), the Economics of Stigma: Why More Detection of Crime May Result in Less Stigmatization, Journal of Legal Studies, vol. 36 (June 2007), The University of Chicago.
- Kuykendall, K. 1986. The municipal police detective. In Police and policing: Contemporary issues. Westport, CT: Praeger.
- Heberet L. Packer (1968), The Limits of the criminal Sanction Part II.
- Sommer, Peter (2000), Intrusion Detection Systems as Evidence, Computer Security Research Centre, London School of Economics & Political Science
- Wayne A. Petherick, Brent E. Turvey and Claire E. Ferguson (2010), Forensic Criminology, Elsevier Academic Press.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی